



سلسله درس‌هایی از آیت الله العظمی منتظری

بحثی پیرامون تعزیرات شرعی

شیخ طوسی (ره) در اواخر کتاب آشربه از کتاب مبسوط میفرماید: کسی که مرتکب معصیتی شود که حدی بر آن معین نشده، او را تعزیر مینمایند، مانند کسیکه مالی به مقدار نصاب (منظور از نصاب، مقدار مالی است که برای دزدیدن آن مجازات معینی از قبیل قطع انگشت و... تعیین شده) از محلی که حفاظ ندارد و غیر محفوظ است و یا مال کمتر از نصاب را از چهار دیواری و جای محفوظی بدزدد و یا با زن اجنبی بدون دخول مباشرت کند یا او را ببوسد، یا به کسی دشنام دهد و یا او را بزند که در این موارد امام او را تعزیر و تنبیه تأدیبی مینماید.

محقق (ره) در قسمت حدود از کتاب شرایع میفرماید:

امام وظیفه دارد کسی را که مرتکب معصیتی شود و یا واجبی را ترک کند

• همانگونه که در شماره‌های قبلی تذکر دادیم، ترجمه این سلسله درسها توسط دفتر مجله انجام می‌گیرد.



تعزیر نماید و مقدار آن را امام تعیین می‌کند ولی باید از مجازاتهای تعیین شده که به آنها حد اطلاق می‌شود کمتر باشد.

و در جواهر چنین آمده: «از نظر نص [قرآن و سنت] و فتویٰ [رای مجتهدین] اجرای تعزیر بر مرتکبین معصیت اشکالی نداشته و فقهاء درباره آن اختلافی ندارند»^۱

علامه حلی (ره) در قواعد نیز همان نظر محقق (ره) در شرایع را که در بالا ذکر کردیم اظهار میدارد.

عرض می‌شود:

شکی نیست که منظور محقق و علامه از محرمات مورد بحث، معصیت‌هایی است که درباره آنها مجازات معینی (حد) در شرع مقدس تعیین نشده است و مضافاً بر اینکه این حکم بسیار روشن بوده و فقهاء در آن کوچکترین اختلافی ندارند، دلایل زیر آنرا ثابت می‌کنند:

□ ۱- روش رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بر این مبنی قرار گرفته بود، چنانکه از موارد بسیاری از حسبه آنها که در فصول گذشته به عرض رسید، روشن شد.

□ ۲- اخبار زیادی دلالت دارد بر اینکه جلوگیری از معصیت و شیوع آن ولو با دست‌امری واجب است از جمله در خبر جابر که از ابی جعفر باقر (ع) روایت کرده چنین آمده:

از معصیت، و مرتکبین آن در دل‌هایتان نفرت کنید و با زبان‌هایتان هشدار بدهید و بریشانی آنان داغ‌نگ بزنید.^۲

و در خبری از حضرت صادق (ع) آمده:

این طور نیست که خداوند (در قبال معصیت و مرتکبین آن) زبان‌هایتان را آزاد و دست‌هایتان را بسته باشد بلکه زبان و دست با هم آزاد و با هم بسته می‌شوند.^۳

و در حدیث ابن ابی لیلی از امیرالمؤمنین (ع) آمده:

کسیکه با شمشیرش در مقابل معصیت می‌ایستد تا قانون خدا در جامعه برقرار شده و ستمکاران از بین بروند، چنین کسی در جاده مستقیم هدایت قرار گرفته است.^۴

و در روایت حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین آمده:

کسانیکه در جریان معصیتی قرار بگیرند در صورت توانائی باید با قدرت دستشان از آن جلوگیری کنند.

۱- جواهر ج ۴۱ ص ۴۴۸.

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۳

۳- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۴

۴- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۵

۵- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۰۶



و روایاتی دیگر که از طریق روات شیعه و سنی نقل شده است. و در بحثهای گذشته عرض شد که اگر امر به معروف و نهی از منکر به مرحله ای برسد که در آن احتیاج به ضرب و جرح باشد آیا همه کس میتواند بدان اقدام نماید یا منحصرأ امام و کسانی که از طرف وی بدین کار مأمور می شوند باید تصدی آنها به عهده گیرند؟ معلوم است که نظر دوم شایسته و مطابق با احتیاط است.

ولی ممکن است گفته شود که اینگونه استدلال، آمیختن احکام باب امر به معروف و نهی از منکر با احکام تعزیرات است، برای اینکه مقصود از این روایات این است که با این تدابیر از وقوع معصیت جلوگیری شود ولی بر جواز تعزیر پس از وقوع آن دلالت نمی کند.

□ ۳- روایاتی که دلالت دارند بر اینکه خدا بر هر چیزی حدی قرار داده و بر کسی که از حدی از حدود خدا تجاوز کند نیز حدی قرار داده است و این روایات چندان فراوانند که به حد استفاضه رسیده اند، از آن جمله، صحیحۀ داود بن فرقد از حضرت صادق (علیه السلام) از رسول خدا (ص) می باشد که فرمودند:

خدا بر هر چیز حدی قرار داده و بر هر کسی که از حدی از حدود خدا تجاوز نماید نیز حدی قرار داده است. و مرسلۀ ابن رباط از حضرت ابو عبد الله (علیه السلام) از رسول خدا (ص) و روایات دیگری نیز عیناً به همین مضمون وارد شده است، به باب دوم از مقدمات حدود در کتاب وسائل الشیعه رجوع شود.^۶

روشن است که منظور از حدی که در این اخبار آمده غیر از حدی است که (در حقوق جزائی اسلامی) مصطلح شده است، زیرا حد مصطلح فقط در موارد خاصی ثابت شده است. و در باب ۵۰ از کتاب معالم القریبه، تعزیر را چنین تعریف کرده است:

تعزیر اسمی است برای تنبیهی که تعیین مقدار و اجرای آن در غیر موارد حدود، مخصوص امام و یا نائب او می باشد و دلیل بر جواز تعزیر روایتی است از رسول خدا (ص) که فرمودند:

به خاطر سرقت پیه خرما و خرما^۷ تا موقعی که روی درخت است، دست سارق را

.....
۶- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۳۰۹.

۷- ابن اثیر در نهایه گوید: در روایت حدود: «لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ حَتَّى يَبُوهَ الْجَرِينُ» منظور از جرین محلی است که برای خشکانیدن میوه ها آماده می شود و بر وزن «جرن» جمع بسته می شود.

و «کتر» باد و فتنه و به پیه خرما که در وسط نخل است گفته می شود، این حدیث از طریق شیعه نیز روایت شده، در وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۱۷ از سکونی از حضرت صادق (ع) از رسول خدا (ص) که فرمود: لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرٍ.



قطع نمی‌کنند، اما اگر خرما از درخت چیده و در خرمن برای خشکانیدن زیر آفتاب قرار داده شود، در چنین حالتی اگر از آن به مقداری که قیمتش برابر قیمت یک سیپر باشد بدزدد، دستش را می‌برند، ولی در صورتی که قیمت خرما مسروقه به این حد نرسد، دست سارق قطع نمی‌شود بلکه فقط قیمت خرما را از او گرفته و به عنوان مجازات و تنبیه چند ضربه شلاق به وی می‌زنند... و کسانی که مرتکب معصیتی می‌شوند که حدی برای آن تعیین نشده، مانند مباشرت با زن اجنبیه بدون نزدیکی کردن با آن، سرقت مالی که کمتر از حد نصاب است، دشنام و تهمت به غیر زنا، جنایتی که موجب قصاص نمی‌شود و شهادت دروغ و... به خاطر این معصیت‌ها، فقط تعزیر می‌شوند و چنین تنبیهی از خلفای راشدین روایت شده و برای آنکه خدا تنبیه تأدیبی زن ناشزه را مباح فرموده، ما معصیت‌های دیگر را نیز به آن قیاس می‌کنیم.

عرض می‌شود:

آنچه که در معالم القربة از رسول خدا(ص) روایت کرده، در مورد خاصی وارد شده و نمی‌توان آن را و نیز تنبیه تأدیبی زن ناشزه را به معصیت‌های دیگر تعمیم داد، زیرا از نظر ما قیاس ممنوع و صلاحیت آن را ندارد که از منابع حکم و اجتهاد قرار گیرد. ولی اگر این دو مورد را به عنوان مثال ذکر کرده و مرادش تمام روایاتی باشد که در موارد مختلف وارد شده‌اند، مثل روایاتی^۸ که در مورد تعزیر کسانی که دیگری را لعن و یا هجو می‌کنند و یا آنان را به چیزی نسبت می‌دهند که در آنان وجود ندارد، البته با حذف خصوصیت و با توجه به روح مفاد روایات و تنقیح مناط قطعی، استدلال صحیح بوده و دلیل چهارمی در این مقام به حساب خواهد آمد.

جهاتی که توجه و بحث درباره آنها ضروری است:

جهت اول: اهتمام دیانت اسلام به اجرای حدود و تعزیر

روشن است که اداره جامعه و حفظ نظم در آن و امنیت راهها و برقراری عدل و داد در کشور، مبتنی بر مرزبندی و محدود کردن آزادی‌ها و وضع مقررات و همچنین مبتنی بر

.....

۸- وسائل الشیعه ج ۱۸ باب ۱۹ از ابواب حلقف.



تأدیب متخلفین و مجازات مجرمین می‌باشد، زیرا اگر مفسدین از کیفر و ذلت آن واهمه نداشته باشند، حرمت جان و مال و عرض و آبروی مردم در معرض تعذی و تجاوز قرار گرفته و امور زندگی از هم پاشیده شده و هرج و مرج، کشور را فرا می‌گیرد.

رویهٔ اندیشمندان بشریت در هر دوران و مقطع زمانی از تاریخ، بر پایهٔ مشخص کردن حدود آزادیهای افراد و سیاست و تعقیب متخلفین از قوانین کشور قرار گرفته و این چیزی است که در هیچ جامعه و نظامی چاره‌ای جز آن وجود ندارد، اسلام نیز به لحاظ توجه و نظارتش به کلیهٔ احتیاجات انسان در زندگی دنیوی و آخروی وی و به لحاظ ملتزم بودنش به قدرت رهبری بشر در مناسب‌ترین و با صلاحیت‌ترین راههای رسیدن به هدف‌های شایسته در دو جهان، به این امر با تمام نیرو و توانش همت گمارده است.

خدای تبارک و تعالی در این مورد می‌فرماید:

ما پیامبران خود را با دلایل روشن (در جوامع بشری) برانگیختیم و همراه آنان کتاب و میزان فرودستادیم تا مردم بتوانند در سایهٔ رهنمودهای آسمانی آنان، عدل و آرامش را در جوامع خود برقرار سازند و آهن را فرودستادیم که در آن قوت شدیدی است و منافع زیادی در آن برای مردم وجود دارد تا بدین وسیله خداوند کسانی که او پیام‌آوران او را با ایمان قلبی یاری می‌کنند بشناسد که خدا توانا و بزرگ است.^۱

بدین ترتیب کلیهٔ پیامهای آسمانی، تدارک هر آنچه را که صلاح جامعه بشریت در آن است برای وی به عهده گرفته است که در پایان همهٔ آنها، شریعت پیامبر ما پا به عرصهٔ زندگی بشری — در تمام زمانها و مکانها — نهاده، شریعتی که پروردگار دانا و توانا، شمشیر و آهن را ضامن اجرای قوانین و مقررات آسمانی آن، بر پائی عدل و داد، پیروی فرستادگان خود و بسط و گسترش فرامین و احکام آن در روی زمین قرار داده است. در روایت عبدالرحمان بن حجاج از ابی ابراهیم (ع) در تفسیر آیهٔ شریفه: *يُخَيِّبِ الْأَرْضَ بَعْدَ قَوْلِهَا آمَنَ* که آن حضرت فرمود:

مقصود این نیست که خدا زمین را به وسیلهٔ باران زنده می‌کند، بلکه می‌خواهد بگوید: خدا مردانی را در روی زمین بر می‌انگیزد و آنان عدل و داد را بر پا می‌سازند و زمین در سایهٔ عدل اعیان می‌شود، بدان که اجرای حدود الهی در زمین از بارش چهل روز باران در آن مفیدتر است.

و روایات زیادی بدین مضمون وارد شده که در وسائل ج ۱۸ ص ۳۰۸ نقل شده است. پیش از این حدیث رسول خدا (ص) را که فرمود: «خدا بر هر چیزی حدی قرار داده و بر کسانی که از این حد تجاوز کنند، کیفری قرار داده است» به عرض رساندیم (وسائل ج ۱۸ ص ۳۱۰).

.....
۹ - الحديد - ۲۵.



چنانکه از روایات و همچنین از فتوای علماء و فقهاء به دست می‌آید که اجرای حدود طبعاً واجب بوده و تعطیل و عدم اجرای آن به هیچ وجه جایز نیست.
در روایت میثم از امیرالمؤمنین (ع) آمده:

ای محمد (ص) اگر کسی حدی از حدود مرا اجراء نکند با من دشمنی کرده و مرا بر ضدت خود فراخوانده است.^{۱۰}

و چون ام سلمه دربارهٔ کنیز خود که دزدی کرده بود پیش رسول خدا (ص) به شفاعت برخواست، آن حضرت فرمود:

ام سلمه این حدی از حدود خدا است که به هیچ وجه در اجرای آن درنگ نیست و سپس دست کنیز را قطع فرمود:^{۱۱}

و در صحیح حلی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

در کتاب امیرالمؤمنین (ع) چنین آمده: آن حضرت با شلاق و نصف شلاق و جزئی از شلاق، حد جاری می‌فرمود، و حتی موقعی که پسر بچه و یا دختر بچه غیر ممیزی را پیش او می‌آوردند، اجرای حد را تعطیل نمی‌فرمود، سؤال شد: چگونه می‌زد؟ فرمود: با دست خود وسط شلاق یا یک سوم آن را می‌گرفت و به تناسب سن، آنها را می‌زد و بدین ترتیب اجرای هیچ حدی را مهمل نمی‌گذاشت.^{۱۲}

در سنن ابو داود^{۱۳} از عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا نقل شده که فرمود:

در میان خود اجرای حدود را به دقت و بی‌کم و کاست بکار بندید که خدا هر حدی را که به من ابلاغ فرموده واجب الاجرا است.

البته اگر مجرمی پیش از اینکه جرم او در دادگاه ثابت شود، توبه کند، اجرای حد از او ساقط می‌شود همچنین در صورتی که مجرم خود به جرم خویش اقرار کند نه آن که به وسیلهٔ شهادت شهود ثابت شود، امام حق دارد که او را عفو نماید و بنا به قولی در هر دو صورت، امام می‌تواند او را عفو کرده و از اجرای حد بروی صرف نظر نماید.^{۱۴}

هر چند که بحث به صورت اجمال پیرامون این مسأله خواهد آمد ولی تحقیق دقیق آن را به کتاب حدود ارجاع می‌دهیم.

-
- ۱۰ - وسائل الشیخ ج ۱۸ ص ۳۰۹
 - ۱۱ - وسائل الشیخ ج ۱۸ ص ۳۳۲
 - ۱۲ - وسائل الشیخ ج ۱۸ ص ۳۰۹
 - ۱۳ - سنن ابو داود ج ۲ ص ۴۴۶
 - ۱۴ - وسائل الشیخ ج ۱۸ ص ۳۳۱



این مباحث همه درباره حدود اصطلاحی بود که به وسیله خود شارع واجب شده اند.

واما تعزیرات:

آیا تنفیذ و اجرای آن واجب است و یا اینکه امام در اجرا و عدم اجرای آن اختیار

دارد، یا در مسأله راه سومی وجود دارد؟

در این مسأله نظرات مختلفی ارائه شده است:

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: ۱۵

در اینکه تعزیر و اجرای آن از وظایف امام و در اختیار او است، اختلافی در میان علماء وجود ندارد ولی در صورتی که امام بداند خلافکار را جز تعزیر، چیز دیگری از ارتکاب دوباره آن باز نمی دارد نمی تواند از اجرای آن صرف نظر کند و اگر امام بداند که برای متخلفی سرزنش و درشتی همان اثر و کاربرد تعزیر را دارد، می تواند به آن اکتفا کند ولی در عین حال می تواند او را تعزیر نماید، این نظر را ابوحنیفه نیز ابراز داشته و از نظر شافعی، امام در هر حال اختیار دارد، دلیل ما ظواهر اختیار است که دستور به اجرای حدود می دهند و این خود مقتضی وجوب تعزیر می باشد.

و در مبسوط می گوید:

تعزیر به اختیار امام گذاشته شده است، اگر صلاح دید تعزیر می کند و گرنه از انجام آن صرف نظر می کند، اعم از اینکه به نظری متخلف را جز تعزیر چیز دیگری از ارتکاب جرم باز می دارد یا نه، عده ای از علماء گفته اند: اگر متخلف به غیر از تعزیر به وسیله چیز دیگری از تخلف دست بردارد در این صورت امام در اجرای تعزیر و ترک آن اختیار دارد و اگر غیر از تعزیر عامل دیگری او را از ارتکاب تخلف باز ندارد در این صورت امام وظیفه دارد متخلف را تعزیر نماید و این نظر مطابق با احتیاط است. ۱۶

از کلام شیخ چنین بر می آید که تعزیر از نظری فقط با زدن تحقق پیدا می کند و

سرزنش و خشونت کردن از مصادیق آن به حساب نمی آید.

و از آنچه در سرآغاز مسأله از شرایع و قواعد نقل کردیم به دست نمی آید که تعیین و

.....

۱۵ - کتاب اشربه، مسأله ۱۳.

۱۶ - آخر کتاب اشربه.



اجراء کردن حد واجب باشد.

و در معنی ابن قدامه چنین آمده:

اجرای تعزیر در مواردی که شرعاً تعیین شده در صورتی که امام اجرای آن را صلاح بداند واجب است و این عقیده مالک و ابوحنیفه است ولی شافعی گوید: اجرای تعزیر واجب نیست زیرا مردی به خدمت رسول خدا (ص) آمده و چنین گفت: با زنی ملاقات کرده و از او کمتر از حد مباشرت جنسی بهره برداری کردم رسول خدا (ص) فرمود: آیا با ما نماز خوانده‌ای؟ گفت آری، پس رسول خدا (ص) این آیه را بر او تلاوت فرمود **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**^{۱۷} و همچنین درباره انصار فرموده است:

نیکان انصار را پذیرا باشید و از بد آنان درگذرید.^{۱۸}

اما آنچه از اکثر روایات باب تعزیرات و همچنین از اکثر کلمات فقهاء استفاده می‌شود این است که ارتکاب جرم، طبعاً موجب اجرای تعزیر است، اگر چه در صورت توبه متخلف پیش از ثبوت تخلف او در دادگاه، تعزیر ساقط می‌شود و همچنین حاکم می‌تواند در صورت ثبوت تخلف به وسیله اقرار خود متخلف نه به وسیله شهادت شهود، او را عفو کند — چنانکه طبع اولیه در اجرای حدود هم چنین است — روایات وارد در باب و کلمات علماء را ملاحظه بفرمائید، عبارات زیر در آنها فراوان است:

«اجرای تعزیر کرد»، «اجرای تعزیر می‌کند»، «تنبیه تأدیبی کرد یا می‌کند»، «زد یا می‌زند»، «او باید تعزیر شود یا شلاق بخورد» و امثال آن، همه این تعبیرات ولو به ظاهر جملات اخباری هستند، ولی از آنها اراده امر شده است و در محل خود ثابت شده که ظهور چنین تعبیرهایی در امر، قوی‌تر و تأکیدش بیشتر است از ظهور صیغه‌های امر در امر، برای اینکه استفاده از جملات اخباریه مبتنی بر فرض این است که امر تحقق یافته و مکلف به جهت امر شارع، وظیفه مقرر را انجام داده و این الفاظ از تحقق آن وظیفه در خارج خبر می‌دهند، مگر اینکه گفته شود که تعزیر غیر بنابرین که تصرف و مداخله در سلطه و اختیار او است و چنین تصرفی طبعاً حرام است، پس مفاد و مفهوم امر و امثال آن در این مقام، برطرف کردن حرمت

.....

۱۷ — اعمال نیک و ثواب، گناهان را از بین می‌برد.

۱۸ — ج ۱۰ ص ۳۴۸.



تصرف در امور و اختیارات او است و بر وجوب آن دلالت نمی‌کند.

و همچنین بعضی از فقهاء شیعه با لفظ «وجوب» تعبیر کرده‌اند و ظاهر این تعبیر این است که مرادشان وجوب اصطلاحی باشد نه معنای لغوی چون اراده معنای لغوی یعنی «ثبوت» خلاف ظاهر است.

در کتاب غنیه چنین آمده است:

بر انجام کارهای قبیح و زشت و اخلال بر واجباتی که در شریعت مقدس، حدی بر آن، تعیین نشده و یا حد تعیین شده، ولی شروط اجرای آن موجود نیست، تعزیر واجب است، بدین جهت برای انجام مقدمات زنا و لواط، از قبیل خوابیدن فردی باغیر، زیر یک لحاف و یا چسبیدن به هم و بوسه، تعزیر اجرا می‌شود... علامه در آخر کتاب حدود از تحریر می‌گوید:

تعزیر در هر جرمی که برای آن حد معینی تعیین نشده مانند آمیزش با همسر در حال حیض یا بهره جوئی از غیر همسرش در کمتر از همخوابگی و... واجب است و آن به وسیله زدن یا زندانی کردن یا توبیخ مرتکب جرم بدون قطع عضو و بدون وارد کردن جرح و یا گرفتن جریمه مالی محقق می‌شود، تعزیر در موارد معین شده آن، واجب است و اگر مجرم در هنگام اجرای آن بمیرد، کسی ضامن آن نیست.^{۱۹}

از کلام این دو فقیه بزرگوار چنین برمی‌آید که اجرای تعزیر مانند اجرای حد، واجب است.

البته از نظر علامه، تعزیر منحصر به زدن نیست بلکه شامل حبس و توبیخ نیز می‌شود که بحث درباره آن خواهد آمد، علاوه بر اینها صحیحۃ حلبی را نیز که قبلاً آوردیم بر وجوب تعزیر دلالت می‌کند، برای اینکه منظور از حد در روایت آن معنی است که شامل تعزیر نیز می‌شود، به قرینه ذکر شدن پسر بچه و دختر بچه غیر ممیز در آن، که ثابت شده است درباره آنها فقط تعزیر اجرا می‌شود نه حد (مصطلح) بلکه احتمال دارد در خبر میثم نیز که قبلاً آوردیم - مقصود از کلمه «حد» معنای اعم آن (حد اصطلاحی و تعزیر) باشد زیرا کلمه «حد» در معنی عام، زیاد بکار رفته است.



عائشه روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمودند:

از لغزشهای اشخاص محترم چشم پوشی کنید مگر حدود را که اجرای آن واجب است.^{۲۰}
و از رسول خدا(ص) روایت شده که فرمود:

حدود را با پیدایش کوچکترین شبهه در ثبوت جرم، متوقف کرده و از لغزشهای اشخاص محترم چشم پوشی کنید، مگر حدی از حدود الله.^{۲۱}
ممکن است از این حدیث، تفاوت حدود با تعزیرات یعنی وجوب اجرای حدود و عدم وجوب اجرای تعزیرات استفاده شود، ولی بر فرض صحیح بودن حدیث، احتمال دارد مراد از کلمه حدود، معنی عام آن باشد که در این صورت شامل حدود اصطلاحی و تعزیرات نیز خواهد شد و مقصود این باشد که اگر چه مردم در وجوب اجراء حدود و تعزیرات با هم برابرند ولی بهترین است که پس از اجرای آن میان اشخاص با شخصیت و غیر آنان در چگونگی برخورد و معاشرت و طرد و جذب و اظهار محبت به آنان، فرق گذاشته شود.
و در نهج البلاغه آمده:

از لغزشها و خطاهای جوانمردان درگذرید پای کسی از آنان نمی‌گذرد جز آنکه دست خدا روی دست اوست و او را بلند می‌کند.^{۲۲}
و در آن، حدود را استثناء نکرده است.

از همه ادله ذکر شده چنین استفاده میشود که برای امام عفو حقوق الله که درباره آن حد خاصی در شرع مقدس تعیین نشده، در صورتی که آن را صلاح بداند و عفو مذکور به جرئت و سوء استفاده مجرم منجر نشود، جایز است و استفاده این حکم از اطلاق آیات و روایات زیادی که در مورد عفو و چشم پوشی از لغزشها وارد شده، ممکن است و در جهت دهم پیرامون آن به بحث خواهیم پرداخت.

جهت دوم: آیا اجرای تعزیر فقط در گناهان کبیره است؟ طاعات فریضی

از عبارات مبسوط و شرایط و قواعد - که قبلاً آوردیم - ظاهر می‌شود که حکم مجازات بر هر فعل حرامی خواهد بود، صغیره باشد یا کبیره، ولی در جواهر^{۲۳} می‌گوید:
گروهی معتقد به اختصاص تعزیر به گناهان کبیره هستند نه گناهان صغیره و اینها درباره کسیکه از گناهان کبیره اجتناب می‌کند گویند: بر گناهان صغیره ای که از

.....

۲۰ - سنن ابوداود ج ۲ ص ۴۴۶ و مسند احمد ج ۶ ص ۱۸۱، ۴۶۵.

۲۱ - دعائم الاسلام ج ۲ / ۴۶۵.

۲۲ - حکمت ۱۹ و نیز در «عُزْر و دُزْر» حدیث ۲۵۵۰ مثل آن آمده است.

۲۳ - جواهر ج ۱ ص ۴۴۸.

وی سر میزند، تعزیری نیست زیرا ترک گناهان کبیره، گناه این لغزشها را از بین می برد ولی اگر کسی از کبائر هم اجتناب نکند بر گناهان صغیره ای که از وی سر میزند نیز تعزیر خواهد شد.

عرض میشود:

نظر صاحب جواهر به آیه شریفه: **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا** می باشد.^{۲۴}

اگر گفته شود: بر فرض اینکه تعزیر در گناهان صغیره در صورت اجتناب از گناهان کبیره ثابت نشود، میتوان گفت تعزیر بطور مطلق در گناهان صغیره، موردی ندارد، زیرا کسی میان صغیره در صورت اجتناب و عدم اجتناب از کبائر، فرق نگذاشته است. جواب داده میشود: مادامیکه فرق نداشتن این دو ثابت نشده باشد، دلیلی بر حُجَّتِ این نظریه وجود نخواهد داشت و این مسأله در کلمات قلماء نیز عنوان نشده تا نظر آنان در این باره روشن شود.

و ممکن است اختصاص تعزیر به گناهان کبیره را قبول نکرده و گفته شود فرض بر این است که گناهان صغیره نیز مانند گناهان کبیره حرام و مبنفوض شرعی است و عفو و چشم پوشی از گناهان صغیره که از آیه استفاده میشود، اختصاص به آخرت داشته و مناقات با جواز تعزیر در این دنیا ندارد، زیرا بدینوسیله می توان مرتکب را از تکرار و دیگران را از اقدام به آن، جلوگیری کرد و عمومیت سخن رسول خدا (ص) که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ خِطًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَى ذَلِكَ الْخِطًّا حُدًّا** شامل گناهان صغیره نیز می شود.

جهت سوم: در بیان مفهوم تعزیر از نظر لغوی

- ۱- در صحاح می گوید: تعزیر عبارتست از تعظیم و بزرگداشت و نیز عبارتست از تأدیب، از این روزدن کمتر از حد را تعزیر می نامند.
- ۲- در قاموس گوید: «العزیر» عبارتست از سرزنش کردن، و «التعزیر» زدن کمتر از حد و یا ضرب شدید را گویند و به معنی تفخیم و تعظیم نیز آمده است.
- ۳- در لسان العرب آمده: «العزیر» به معنی سرزنش و ملامت است و نیز به معنی بازداشتن و «العزیر» و «التعزیر» زدن کمتر از حد را نیز می گویند، برای اینکه مجرم را از تکرار جرم باز می دارد و از ارتکاب به معصیت روگردان می کند... و گفته شده است که تعزیر عبارت از زدن شدید است و به معنی جلوگیری و پای بند کردن به دیانت و... و واداشتن به انجام فرائض و احکام نیز آمده است، و اصل «تعزیر» به معنی تأدیب است و لذا به زدن کمتر از حد تعزیر می گویند چرا که چنین زدنی خود نوعی تأدیب می باشد، لغت «تعزیر» از نوع

.....

۲۴ - نساء آیه ۳۱ (ای اهل ایمان) چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند دور گردید (یعنی گناهان کبیره را مرتکب نشوید) ما از گناهان دیگر شما در گذریم و شما را در دو عالم به مقامی نیکو و رتبه ای بلند برسانیم.



کلماتی است که دارای دو معنای متضاد می‌باشند زیرا هم به معنی زدن که هتک حرمت است و هم به معنی بزرگداشت و تعظیم که ضد هتک حرمت می‌باشد، آمده است.

۴- راغب اصفهانی در مفردات گوید: تعزیر عبارت است از یاری کردن همراه با احترام و تعظیم و به معنی زدن کمتر از حد نیز آمده است و برگشت این معنی به همان معنی اول است، زیرا زدن نوعی تأدیب است و تأدیب هم نوعی کمک کردن به حساب می‌آید لکن معنی اول، یاری کردن بوسیله زدودن و پیراستن او از چیزی است که او را ضرر می‌رساند و معنی دوم یاری کردن بوسیله پاک کردن وی از چیزی است که او را ضرر می‌زند. پس جدا کردن شخص از چیزی که او را ضرر می‌زند، نوعی یاری به او خواهد بود، و نظر رسول خدا (ص) در این حدیث هم به این معنی بوده است که فرموده:

أَنْصُرَ أَحَالَهَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا قَالَ: أَنْصُرُهُ مَظْلُومًا فَكَيْفَ أَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟ فَقَالَ، كَفَّةً عَنِ الظَّالِمِ

برادرت را خواه ظالم باشد و خواه مظلوم یاری کن، گفتند، معنی یاری کردن در حال مظلومیت روشن است ولی معنی یاری کردن در حال ظالم بودن چیست؟ فرمود: او را از ظلم بازدار.

۵- درنهایه ابن اثیر آمده: تعزیر به معنی کمک کردن و احترام و یاری نمودن پی در پی می‌باشد. و اصل معنی «تعزیر» جلوگیری و رد کردن است زیرا کسی را که یاری می‌کنی مثل این است که دشمنانش را از او رد کرده و آنان را از اذیت کردن او باز می‌داری و بدین جهت به تأدیبی که کمتر از حد است، «تعزیر» می‌گویند زیرا مجرم را از دست زدن به گناه باز می‌دارد.

۶- محقق در شرایع گوید: هر مجازات معینی را که شرع مقدس برای جرمی تعیین کرده باشد «حد» و هر نوع مجازاتی که شرع مقدس تعیین نفرموده است، تعزیر گویند.^{۲۵}

۷- شهید در مسالک گوید: تعزیر از نظر لغت به معنی تأدیب و از نظر شرع، مجازات یا توهینی است که از طرف خود شارع معمولاً مجازاتی برای آن تعیین نشده باشد.

عرض می‌شود:

اینکه شهید قید «معمولاً» را در تعریف بالا اخذ کرده، بدین جهت است که این تعریف شامل گناهانی که برای آنها از طرف خود شارع، تعزیری معین شده، بشود، مانند مباشرت جنسی شخص با همسر روزه دار خود و یا تجاوز به حیوانات، که برای آنها بیست و

.....

۲۵- مخفی نماند در عبارت محقق نوعی مسامحه وجود دارد، زیرا عقوبت و تعزیر اسم خود مجازات اند نه چیزی که مجازات دارد.



پنج ضربه شلاق، تعیین شده است.

• ۸- ماوردی در احکام سلطانیه می‌گوید: ۲۶

«تعزیر» تأدیب کردن برای گناهانی است که در شرع مقدس مجازاتی برای آن تعیین نشده است و حکم تعزیر، متناسب با اختلاف کیفیت گناه و اختلاف فاعل آن، متفاوت می‌شود و در احکام سلطانیه ابو یعلیٰ فراء^{۲۷} نیز تعزیر به همین نحو تعریف شده است.

• ۹- در معالم القربة چنین آمده: ۲۸

«تعزیر» اسم عملی است که انجام آن در غیر موارد حدود شرعی اختصاص به امام و یا نایب او دارد و به معنی تأدیب نیز آمده است... و زدن شوهر، همسر خود و معلم، دانش آموز را، تأدیب گویند و اصل آن «العرز» است و آن به معنی جلوگیری و بازداشتن آمده است و از اسمائی است که دارای دو معنای ضدهم می‌باشند و بدین جهت یاری کردن هم تعزیر نامیده شده، برای اینکه او را از دشمن دور کرده و دشمن را از او منع می‌کند و ظاهراً آیه شریفه به همین معنی اشاره می‌کند: وَتَعَزَّوْهُ وَتَقَرُّوْهُ.

• ۱۰- ابن قدامه حنبلی گوید: ۲۹

تعزیر عبارت است از مجازات شرعی در مقابل جرمهایی که برای آن حدی تعیین نشده است... و اصل در تعزیر: جلوگیری کردن است و از این قبیل است تعزیر به معنی یاری کردن، زیرا دشمن را از اذیت او باز می‌دارد.

عرض می‌شود: روشن است که از اکثر کلمات اهل لغت و فقهاء فریقین استفاده می‌شود که تعزیر مختص به زدن و مجازات بدنی است و از سخنان عده‌ای دیگر استفاده می‌شود که تعزیر به اهانت و تهدید و توبیخ و امثال آن نیز شامل می‌شود که تفصیل آن خواهد آمد.

جهت چهارم: آیا مراد از تعزیر، زدن و بدرد آوردن است و یا مطلق تأدیب می‌باشد؟

در جهت سوم روشن شد که العرز و التعزیر در سخنان اهل لغت به معنای تعظیم و تفخیم، و جلوگیری کردن و باز گرداندن، و سرزنش، و ادب کردن و توقیف بکار رفته است.

و در صحاح اللغة چنین آمده: تعزیر: یعنی تأدیب و از اینجا است که زدن کمتر از حدّ

.....

۲۸- باب ۵۰- فصل تعزیر.

۲۶- ص ۲۳۶.

۲۹- معنی ج ۱۰ ص ۲۴۷.

۲۷- ص ۲۷۹.



را تعزیر می‌گویند و در لسان العرب می‌گوید: العرز و التعزیر زدن کمتر از حد را می‌گویند زیرا بزه‌کار را از تکرار گناه باز می‌دارد. و اصل «تعزیر» به معنای تأدیب است و بدین سبب زدن کمتر از حد تعزیر نامیده می‌شود زیرا تعزیر همان ادب کردن است.

و از دقت و بررسی در اکثر کلمات اهل لغت چنین به دست می‌آید که لفظ «تعزیر» از نظر وضع لغوی برای «زدن» تعیین نشده بلکه برای جلوگیری از جرم و گناه، و ادب کردن و امثال اینها وضع شده است و در زدن هم به جهت اینکه زدن شخص خطا کار نیز از مصادیق ادب کردن بشمار می‌آید، بکار رفته است.

آری از اکثر کلمات فقهاء استفاده می‌شود که تعزیر، به معنای زدن کمتر از حد را می‌گویند چنانکه از کلمات بعضی از اهل لغت از جمله قاموس نیز چنین برمی‌آید و شاید از استعمالات عرفی در عصر حاضر نیز از کلمه تعزیر، همین معنا فهمیده شود.

ولی از کلمات برخی از فقهاء مخصوصاً فقهاء اهل سنت، چنین به نظر می‌رسد که «تعزیر» بر حسب اصطلاح فقهی نیز، به تمام عواملی که به وسیله آنها، از ارتکاب حرام جلوگیری شده و متخلف تأدیب می‌شود، می‌گویند پس بنابراین، «تعزیر» شامل هشدار، تهدید، حبس، و جرائم مالی نیز می‌شود، در این جا نه نقل لفظی از معنای دیگری و نه حقیقت شرعی^{۳۰} وجود دارد، بلکه خود مفهوم لغوی به طور عموم در نظر گرفته می‌شود و «زدن» هم جز مصداق شایعی از مصداقهای «تعزیر» چیز دیگری نیست و شاید دلیل اینکه از میان مصداقهای متعدد «تعزیر» این معنی اختیار شده و معروف گشته است، این باشد که تأثیرش شدیدتر و برای حصول فائده‌ای که از آن انتظار می‌رود، مؤثر و کارآمدتر و برای رسیدن به هدف و مطلوب، آسان‌ترین راهها است.

چنانکه از بعضی دیگر استفاده می‌شود که منظور از «تعزیر» هر چند که خصوص «زدن» است ولی باز داشتن از گناه منحصر به «زدن» نبوده بلکه از نظر رتبه، از مثل توبیخ، و راندن، و امثال آن مؤخر می‌باشد، بنابراین تا وقتی که از کارائی دیگر عوامل بازدارنده یا بس حاصل نشود، نوبت به زدن نمی‌رسد.

به هر حال آیا زدن و تشبیه بدنی بطور مطلق و بدون قید و شرط برای متخلف متعین می‌باشد و یا اینکه مشروط به موردی است که متخلف بوسیله نهی و هشدار و تهدید و دوری

۳۰- نقل لفظ از معنای اصلی خود به معنایی که شارع آن را تعیین کرده و قریب به معنای اصلی لفظ باشد.



گزیدن از وی و امثال آن، دست از خلافکاری بر نمی‌دارد و یا اینکه امام بین زدن و دیگر عوامل بازدارنده، مخیر است؟ در اینجا وجوه و اقوالی ابراز شده است، ظاهر کلام اکثر علماء، از آن جمله عباراتی که از شرایع وقواعد نقل شد، نظر اول را تأیید می‌کند و اما:

۱- شیخ طوسی می‌گوید:

اگر کسی به عمل حرامی دست بزند که موجب اجرای تعزیر بر او شود مثل اینکه زن نامحرمی را ببوسد و یا از او بدون دخول، استمتاع کند یا به وسیله وسط رانهای پسر بچه‌ای (بدون دخول) رفع شهوت کند - این از نظر اهل سنت می‌باشد زیرا همین عمل از نظر امامیه لواط به حساب می‌آید - و یا بدون حق، کسی را بزند یا دشنام دهد، وظیفه امام است که او را تأدیب نماید، اگر صلاح دید او را به خاطر خلاف کاریش توبیخ می‌کند یا سرزنش و ملامت می‌نماید و یا زندانی می‌کند و اگر زدن او را صلاح دید به صورتی که از حداقل حد، کمتر باشد، می‌زند و کمترین مقدار آن چهل تازیانه است.

و اگر تنبیه بدنی درباره او اجرا شود و پس از این تنبیه، سالم بماند که بخشی در آن نیست و اگر ازین برود بنا به نظر عقه‌ای، امام ضامن دیه او می‌شود و عقه‌ای دیگر گویند: اگر امام بداند که غیر از تعزیر عامل دیگری، خلافکار را از ارتکاب خلاف باز نمی‌دارد، اجرای تعزیر واجب می‌شود و اگر بداند با غیر تعزیر نیز از تکرار خلاف وی می‌توان جلوگیری به عمل آورد، در این صورت بین تعزیر و غیر آن مخیر است و در صورت تعزیر هم ضمانتی بر امام متوجه نمی‌شود، خواه تعزیر واجبی را اجرا کند و خواه مباح و این نظر مطابق مذهب ما است.^{۳۱}

و ظاهر این کلام این است که تأدیب، اعم از تعزیر است و لکن تعزیر منحصر به تنبیه بدنی است ولی امام در انتخاب زدن و غیر آن اختیار دارد، چنانکه در جهت اول گذشت شیخ را در اواخر کتاب اشربه از «مبسوط» و قسمت اشربه از «خلاف» مسأله ۱۳، نظری است که با مسأله مورد بحث در اینجا مناسبت دارد.

۲- علامه گوید:

تعزیر در هر جرمی که شرعاً حدی برای آن تعیین نشده باشد واجب

.....

۳۱- در قسمت اشربه مبسوط.



است... و آن با زدن و زندانی کردن و هشدار نه قطع عضو و وارد کردن جراحت و گرفتن جریمه، تحقق پیدا می‌کند.^{۳۲}
و ظاهر این قول آن است که تعزیر محدود در تنبیه بدنی نیست و امام هم در انتخاب نوع آن مخیر است.

۳- فاضل هندی - در شرح عبارت قواعد می‌گوید:

اجرای تعزیر برای هر کار حرامی اعم از اقدام به حرام یا ترک واجب در صورتی که مرتکب آن به وسیله نهی و هشدار، دست از آن برندارد - واجب است، برای اینکه جلوگیری از منکر واجب است ولی اگر به وسیله تأدیب کمتر از زدن دست برداشت، دلیلی بر اجرای تعزیر وجود ندارد مگر در مواردی که نهی بر تأدیب یا اجرای تعزیر وارد شده است و تعزیر را در کلام علامه و غیر او، می‌توان به مراتب پائین‌تر از تنبیه بدنی، تعمیم داد.^{۳۳}

عرض می‌شود:

از ظاهر سخن فاضل هندی چنین استفاده می‌شود که باب تعزیر و باب نهی از منکر را درهم آمیخته است مثل اینکه او گمان کرده است که تعزیر با جلوگیری از منکراتی که به وقوع پیوسته، محقق می‌شود، بنابراین در صورتی که جلوگیری از منکر بدون تعزیر حاصل شود، دیگر برای اجرای آن حاجتی باقی نمی‌ماند. ممکن است به این کلام این ایراد وارد شود: حکمت تشریح تعزیر آن است که مرتکب حرام را پیش از ارتکاب، از آن جلوگیری کرد و همچنین کسانی غیر از او را که اجرای تعزیر را دیده و یا می‌شنوند، چنانکه در حدود نیز حکمت همین است.

اما اینکه احتمال داده است ممکن است «تعزیر» را به نهی و توبیخ نیز تعمیم داد، شاید این نظریه را از تحریر علامه و امثال آن گرفته باشد.

و ممکن است به این نظر، ایراد وارد شود که این تعمیم:

اولاً: با ظاهر کلام علماء ما مخالفت دارد اگر چه بسیاری از مصنفین اهل

.....

۳۲ - کشف اللثام ج ۲ ص ۲۳۵.

۳۳ - تحریر الاحکام ج ۲ ص ۲۳۹.



سنت آن را اختیار کرده‌اند چنانکه خواهد آمد.

وثانیاً: در بسیاری از اخبار این باب، لفظ تعزیر ذکر نشده تا به معنی اعم آن حمل شود، بلکه مطلق زدن و یا نوع خاصی از آن آمده است و یا اینکه نهایتاً به تنبیه بدنی تفسیر شده است، مثل خبر اسحاق بن عمار و صحیحۃ حماد بن عثمان. ۳۴

اما احادیثی که لفظ «تعزیر» در آنها به صورت مطلق آمده است، اگرچه لفظ تعزیر بر حسب لغت بر تنبیه بدنی و غیر آن شامل است ولی معمول بودن تنبیه بدنی در مقام تعزیر در عصری که این اخبار صادر شده، ایجاب می‌کند که کلمه تعزیر تنها به زدن دلالت کند ولی به طوری که خواهد آمد، تعمیم دادن تعزیر به زدن و غیر آن اقوی است.

۴ - در احکام سلطانیه ماوردی ص ۲۳۶ چنین آمده:

حکم تعزیر به تناسب اختلاف حال جرم و مرتکب آن مختلف است و از جهتی با حدود، وجه مشترک پیدا می‌کند و آن عبارت است از اصلاح مردم و منع از ارتکاب جرم که بر حسب اختلاف درجه گناه، حکم آن نیز اختلاف پیدا می‌کند ولی از سه جهت با حدود، اختلاف دارد:

یکی از آن وجوه این است: تأدیب و تعزیر اشخاص محترم و آبرومند از تأدیب بدکاران و بزه کاران سبک تر است، چون رسول خدا (ص) فرموده است: «از لغزشهای اشخاص آبرومند چشم پوشی کنید» پس تعزیر در میان مردم بر حسب موقعیت هایشان درجه بندی می‌شود، اگرچه در حدود تعیین شده با هم برابرند، بنا بر این، اشخاص جلیل القدر با منزوی کردن و روگردانی از آنان، تعزیر می‌شوند و یک درجه پائین تر از آن با درشتی کردن و یک درجه پائین تر، با سخنان تندی که آنان را از گناه دور می‌کند و سبک ترین درجه آن تحقیری است که در آن دشنام و نفرین نباشد و پائین تر از این درجات، به زندان انداختن است که بر حسب درجه گناهشان محکوم می‌شوند، مثلاً عده‌ای به مدت یک روز و عده‌ای بیشتر از این و به مدت زمانی که تعیین شده، زندانی می‌شوند. و ابویعلی قزّاء نیز در

.....
۳۴ - وسائل ج ۱۸ باب ۱۰ ص ۵۸۳.



«احکام سلطانیة ص ۲۷۹» تقریباً همین مطالب را دارد.

۵- در معالم القرية^{۳۵} همان گفته های ماوردی را که در بالا ذکر کردیم آورده و سپس می گوید:

ابوعبدالله زبیری از اصحاب شافعی گوید: مدت زندانی شدن مجرم حداکثر تا یک ماه به منظور تبرئه و کشف جرم و شش ماه به منظور تأدیب و اصلاح می باشد و اگر امام یا نائب او شلاق زدن را صلاح دانستند به آن اقدام می کنند ولی این مجازات باید از کمترین مقدار حد کمتر باشد زیرا رسول خدا (ص) فرمود: هر مجازاتی که کمتر از حدود تعیین شده در شرع باشد تعزیر است، و برای اینکه معصیت ها از نظر درجه بندی به حد جرمهائی که مجازات معینی در شرع برای آن تعیین شده نمی رسد، لذا در این گونه معصیت ها حدی که برای جنایات بزرگتر تعیین شده جاری نمی شود.

۶- در منهاج نووی ص ۵۳۵ که در فقه شافعی نوشته شده است می گوید:

در هر معصیتی که مجازات و جریمه ای برای آن به وسیله حبس و یا زدن و یا سیلی و یا هشدار تعیین نشده، تنبیه تأدیبی اجرا می شود و امام باید در نوع و مقدار آن دقت کند، عده ای گفته اند اگر جرم و جنایتی به آدمی روا داشته شود، توبیخ متخلف کافی نیست.

۷- و در معنی ابن قدامه حنبلی آمده: ^{۳۶}

«تعزیر با زدن و حبس و هشدار تحقق پیدا می کند».

۸- در احیاء العلوم غزالی چنین آمده: ^{۳۷}

... رکن چهارم در حربه است، و برای آن درجات، و آداب و رسومی است، اما درجات آن اول کاوش از جرم و گوشزد کردن آن به مجرم، سپس موعظه و نصیحت و پس از آن به گفتن و پرخاش کردن و بعد، تغیر کردن با دست و پس از آن تهدید به زدن، سپس زدن، و بعد سلاح کشیدن و سپس جمع نیرو و ترتیب لشکر می باشد و بعداً این عناوین را شرح داده و خصوصیات آن را به تفصیل بیان نموده است.

.....

۳۷- ج ۲ ص ۳۲۹.

۳۵- باب ۵۰- فصل التعزیرات.

۳۶- ج ۱۰ ص ۳۴۸.



۹- در بدایع الصنایع کاشانی^{۳۸} که در فقه حنیفه نوشته شده می‌گوید:
 بعضی از مشایخ ما تعزیر را به تناسب منزلت و مراتب مردم تقسیم کرده و می‌گویند:
 تعزیر به چهار درجه تقسیم می‌شود: تعزیر اشراف و بلند پایگان که عبارتند از تجار
 و فرماندهان نظامی، و تعزیر اشراف اشراف که علویان و فقهاء می‌باشند و تعزیر
 طبقه متوسط که بازاریان هستند و تعزیر طبقه پائین.

تعزیر اشراف اشراف مجرد گوشزد کردن جرم است، بدین ترتیب که قاضی،
 مأمور مورد اعتمادش را پیش مجرم فرستاده و می‌گوید: به من اطلاع رسیده که تو
 چنین و چنان می‌کنی، و تأدیبات اشراف به این است که علاوه بر گوشزد کردن
 جرم به مجرم، قاضی او را به محل کار خود جلب کرده و حضوراً جرم او را یادآور
 می‌شود و تأدیبات طبقه متوسط عبارت است از یادآوری جرم و خواستن مجرم به
 دادگاه و زندانی کردن او و تأدیبات طبقه پائین جامعه عبارت از اعلام جرم و جلب
 او به دادگاه و زدن و زندانی کردن می‌باشد، زیرا تعزیر مجرم برای بازداشتن او از
 ارتکاب جرم است و احوال مردم در ترک ارتکاب خلاف و دوری از جرم، مختلف
 بوده و بر این مراتب قرار دارد.

۱۰- در الفقه علی المذاهب الاربعه^{۳۹} چنین گویند:

تعزیر باب وسیعی است و ممکن است حاکم در مقابل کلیه جرائمی که شارع
 مقدس برای آن مجازات و یا جریمه بخصوصی تعیین نفرموده، به اجرای تعزیر
 حکم کند، بدین ترتیب که برای هر جرم یا کار ناشایستی از این قبیل، مجازات
 تأدیبی مناسبی مانند زندانی کردن یا کتک زدن یا تبعید و هشدار و غیر آن مقرر
 کند.

۱۱- در الفقه الاسلامی وادلته می‌گویند:^{۴۰}

تعزیر با کتک زدن و حبس کردن و شلاق زدن و تبعید و جریمه مالی و امثال آن
 تحقق پیدا می‌کند و انتخاب نوع آن حتی قتل، همچنان که فقهاء حنیفه و مالکیه
 می‌گویند، بستگی به نظر حاکم دارد و او با در نظر گرفتن اختلاف موقعیت‌ها و

.....

۳۸- ج ۴ ص ۲۸۷.

۳۹- ج ۷ ص ۶۴.

۴۰- ج ۵ ص ۴۰۰.



مراتب مردم، تشخیص می دهد که چه نوع مجازاتی مجرم را از ارتکاب جرم بازمی دارد و اجرای تعزیر در هر زمان و مکانی به عهده دولت است، به این طریق که برای قضات نظام نامه ای تنظیم می کند که جرائم مذکور را با مواد آن نظام نامه تطبیق داده و تعزیر مناسب آن جرم را تشخیص داده و تعیین می کنند.

عرض می شود :

از سخنان این دسته از علمای عامه چنین برمی آید که از نظر آنان تعزیر به معنای اصطلاحی آن نیز اعم از زدن و به درد آوردن است همچنان که بر حسب لغت نیز چنین بود، پس در این صورت علاوه بر تبعید و زندان و ... شامل هشدار دادن و دوری گزیدن از مجرم نیز می شود و این نظر چندان هم از حقیقت دور نیست، چون تنبیه بدنی و شیوع آن در خارج بدین جهت است که زدن بارزترین و معمولاً موثرترین و مفیدترین و نتیجه بخش ترین نوع تعزیر است.

احادیث زیر در مورد تعزیر بدون تنبیه بدنی و یا با آن، وارد شده اند:

۱- رسول خدا (ص) حکم بن ابی الماص را برای اینکه ادای راه رفتن و برخی از حرکات آن حضرت را درمی آورد به طائف تبعید فرموده و به او چنین گفت: همانطور کازرت را ادامه بده!! و حکم در همان حالت ادا درآوردن و مرتعش، باقی ماند.^{۴۱}

۲- آن حضرت در جنگ تبوک از هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک به جهت تخلفشان از شرکت در جنگ دوری گزید و مردم را از سخن گفتن با آنان نهی فرمود و به زنانشان دستور داد که آنها را نزد خود راه ندهند، چنانکه زمین با تمام وسعتش بر آنان تنگ شد تا اینکه از گناهشان توبه کردند و خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و در سوره توبه آباتی در این زمینه نازل شده.

۳- در سنن ابی داود از ابوهریره از رسول خدا (ص) چنین نقل شده:^{۴۲}

آن حضرت به مرد مخثسی برخورد کرد که دستها و پاهای خود را حنا بسته بود، رسول خدا (ص) فرمود: این مرد چرا چنین کرده است، جواب دادند: یا رسول الله ادای زنان را درمی آورد، دستور داد تا او را به نقیع تبعید کردند، پرسیدند یا رسول الله او را بکشیم؟ فرمود: من از کشتن نماز خوانان نهی شده ام. ابواسامه می گوید، نقیع ناحیه ای از مدینه است نه اینکه همان بقیع باشد.

.....

۴۲- ج ۲ ص ۵۸۰، کتاب الادب.

۴۱- تراتیب اداریه ج ۱ ص ۳۰۱.



۴ — باز در سنن ابی داود از ابن عباس روایت شده: ۴۳

رسول خدا مردان مخث و زنان مرد نما را لمن فرموده گفت: اینها را از خانه های خود بیرون کنید فلانی و فلانی را از شهر بیرون بیاورید (منظورشان مردان مخث بود).

۵ — در وسائل الشیعة از مکارم الاخلاق روایت کرده: ۴۴

رسول خدا مردان مخث را لمن فرموده و گفت: آنان را از خانه های خود بیرون کنید.

۶ — التاج الجامع للأصول از ابن عمر روایت کرده است که گفت: ۴۵

رسول خدا مجرمین را می زد و تبعید می کرد، و ابر بکر و عمر نیز در زمان خود از روش آن حضرت پیروی می کردند.

این روایت را ترمذی و حاکم نیز نقل کرده و ابن خزیمه نیز آن را نقل کرده و گفته است سندش صحیح است.

۷ — در غرر و درر به شماره ۵۳۴۲ از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده:

مجازات برخی از گناهان همان گوشزد کردن گناه به مرتکب آن می باشد.

۸ — صدوق (ره) از علی (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

بر امام است که علمای فاسق و پزشکان فاوارد و کسانی را که از برداخت حقوق واجب خود سر بیچی می کنند، زندانی کند. شیخ صدوق اضافه می کند: امام (علیه السلام) فرمودند: حبس کردن پس از آنکه امام حد جاری کرده، ظلم است.^{۴۶}

۹ — در روایت طلحة بن زید از جعفر صادق (ع) از پدرش (ع) چنین آمده:

مردی را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند که در بستر زن اجنبی بوده و در خانه آن زن گرفتار شده بود، امام پرسید: جز اینکه در بستر زن اجنبی بود، چیز دیگری از او دیده اید؟ گفتند: نه، فرمود او را به مستراح برده به پشت و شکم در کثافت بفلطانید و سپس آزادش کنید.^{۴۷}

۱۰ — و در روایت حفص بن بختری از ابوعبدالله (علیه السلام) آمده:

پیش امیرالمؤمنین (ع) مردی را آوردند که در بستر مرد دیگری دستگیر شده بود، امیرالمؤمنین دستور داد او را در مستراح به کثافت آلوده کردند.^{۴۸}

.....

۴۶ — وسائل ج ۱۸ ص ۲۲۱.

۴۷ — تهلیب ج ۱۰ ص ۴۸.

۴۸ — وسائل ج ۱۸ ص ۴۲۴.

۴۳ — ج ۲ ص ۵۸۰.

۴۴ — ج ۱۴ ص ۲۵۹.

۴۵ — ج ۳ ص ۳۲.



مناسبت میان این مجازات و لواط و این که چنین مجازاتی موثرتر از کتک زدن و امثال آن برای بازداشتن مجرم از ارتکاب به آن می باشد، روشن است.

۱۱ - در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش آمده:

وقتی امیرالمؤمنین (ع) شاهد دروغگویی را دستگیر می کرد اگر غریبه بود پیش طائفه اش می فرستاد و اگر بازاری بود به بازاری که در آن خرید و فروش می کرد می فرستاد و در آنجا او را می گردانند و بعداً چند روزی زندانی کرده و سپس آزادش می کرد.^{۴۹}

۱۲ - در خبر سکونی از امام صادق (ع) آمده:

مردی را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند که گوشواره ای را از گوش دختری ربوده بود امام فرمود: این کار است آشکاری است او را کتک زده و زندانی کرد.^{۵۰}

۱۳ - و در روایت عباد بن صهیب آمده:

از امام صادق (ع) درباره یک نصرانی سؤال شد که مسلمانی را دشنام داده و گفته است: «ای زناکار»، امام فرمود: هشتاد تازیانه به مناسبت حق مسلمانی و هفتاد و نه تازیانه برای حرمت اسلام به او بزنند سپس سر او را تراشیده و در میان همدینان خود، او را بگردانید تا برای دیگران عبرت شود.^{۵۱}

۱۴ - در نهج السعاده آمده:^{۵۲}

پس از آنکه دشمن از دست مستیبار فرار کرده و به معاویه ملحق شد، مستیبار پیش امیرالمؤمنین (ع) آمد، (در این مورد قبلاً خبر به حضرت رسیده بود). امام چند روزی به وی اجازه حضور نداد سپس او را خواسته و توبیخش کرده و فرمود: قوم خود را فریب داده و ضایع کردی، مستیبار از آن حضرت اعتذار کرد و بزرگان کوفه نیز از امام خواستند که از او راضی شده و عفو کنند، آن حضرت قبول نفرموده و او را به ستونی از ستونهای مسجد بست، بعضی گفته اند که او را زندانی کرد و سپس به حضور خواند...

عرض می شود:

شاید افراد متتبع به موارد بیشتری از این قبیل روایات برخورد کنند که همه آنها قطعاً در رابطه با تعزیر صادر شده اند، زیرا نوع سومی در میان حد و تعزیر وجود ندارد. پس در این صورت مفهوم تعزیر اعم از تنبیه بدنی می شود که همین هم مطلوب و نزدیک به حقیقت است.

.....

۵۱ - وسائل ج ۱۸ ص ۴۵۰ -
۵۲ - مستدرک نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۷۸ -

۴۹ - وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۲۴۴ -
۵۰ - وسائل ج ۱۸ ص ۵۰۳ -



ممکن است برای اثبات اینکه مراد از تعزیر فقط ضرب و تنبیه بدنی است به

دلایل زیر متمسک جست:

۱ - اطلاق روایاتی که دلالت می‌کند بر تنبیه بدنی در موارد خاصی مثل نزدیکی با زن در حال حیض و یا زن روزه دار و امثال آن.

۲ - عموم روایاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هر کسی که یکی از حدود خدا را زیر پا گذارد، نیز حدی قرار داده است.

این روایات از عمده‌ترین دلایل ما برای اثبات تعزیر در هر معصیت بود، چنانکه گذشت و از آنجائی که حد مصطلح از سنخ زدن است، پس ناچار باید تعزیر نیز از همان سنخ باشد و اطلاق لفظ حد به هر دو، یعنی تعزیر و حد نیز به مناسبت اشتراک شان در معنی تنبیه بدنی است.

۳ - اصل و قاعده سلطنت (آزادی قدرت مردم) ایجاب می‌کند که تصرف و مداخله در قدرت مردم جایز نباشد مگر در مواردی که شرع مقدس اجازه داده است (و به منظور جلوگیری از اعمال قدرت بی رویه و زیانبخش مردم) از طرف شرع، زدن اجازه داده شده ولی غیر این، مشکوک است، بنا بر این جایز نخواهد بود، و به عبارت دیگر امر دائر است بین تعیین و تخیر، و عقل در چنین مواردی حکم به تعیین می‌کند، یعنی: اطاعت امر شارع در این جا دائر است بین اینکه تنبیه بدنی را به عنوان معنی منحصر به فرد تعزیر تلقی کنیم و اینکه بگوئیم تعزیر چند معنی دارد و تنبیه بدنی یکی از آنها است و عقل در چنین مواردی حکم می‌کند که مأمور به، بیش از یک فرد ندارد.

ممکن است از دلیل اول چنین جواب داده شود: *طالعات فقهی*

اولاً: در مواردی مانند نزدیکی با زن روزه دار یا زن حائض که مجازات تنبیه بدنی وارد شده است قبول داریم که تعزیر معیناً با زدن تحقق پیدا می‌کند، زیرا برای نزدیکی ذکر شده در روایات مجازات بیست و پنج شلاق، و برای دو مرد یا دو زن یا یک مرد و یک زن اجنبی که عریان در زیر یک لحاف دیده شوند، از سی تا نود و نه شلاق مجازات تعیین شده ولی بحث در موارد دیگری از تخلفات است که در اخبار برای آنها مجازات بخصوصی تعیین نشده است.

ثانیاً: در مسأله اینکه دو مرد یا یک مرد و یک زن اجنبی که به حالت عریان در زیر یک لحاف دیده شوند، چنانکه در گذشته به عرض رسید امیرالمؤمنین (ع) دستور داد که مجرم را به



مستراح برده و در آنجا او را با کثافت آلوده کنند.

و از دلیل دوم چنین جواب داده می‌شود: بطور قطع و یقین می‌توان گفت:

منظور از کلمه حدّ که در این روایات به کار رفته، حدّ اصطلاحی نیست، چنانکه مبنای استدلال همین است، پس ناچار معنای لغوی آن قصد شده و این لفظ به همین منظور در این روایات بکار گرفته شده است و معنای لغوی آن عبارت از جلوگیری و منع مجرم از ارتکاب و منصرف کردن اوست. بنابراین در این روایات از کلمه «حدّ» چیزی که سبب محدودیت مرتکب جرم و منع او از انجام گسیختگی و خودسری می‌شود، قصد شده است پس حدّ مذکور شامل حدّ به معنای اصطلاحی آن و تعزیرات با انواع و اقسام مختلف آن، می‌شود.

چنانکه در جمله اول از روایت یعنی: **إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا** از کلمه «حدّ» محدود بودن کارها و یا محدود بودن ترک افعال و دل‌بخواهی نبودن آنها قصد شده است، همچنین در آیه شریفه که پس از بیان سهام ارث می‌فرماید: **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَقَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ... وَقَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّقِ حُدُودَهُ** و در فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَتَّذِرُوهَا**^{۵۴} از کلمه «حدّ» همین معنی قصد شده است.

خلاصه از لفظ «حدّ» در این روایات که محل استدلال است معنای اصطلاحی آن قصد نشده است، بلکه در هر دو جمله به معنای لغوی آن یعنی جلوگیری کردن و منصرف نمودن در نظر گرفته شده است، پس بنا بر این شامل توبیخ و تهدید و تبعید و حبس نیز می‌شود برای اینکه با همه اینها جلوگیری مجرم از ارتکاب به جرم حاصل می‌شود، اگر چه فرض شود که کلمه تعزیر در این معانی بکار نمی‌رود، و تعیین نوع و مقدار چنین مجازات تأدیبی، ناچار به عهده حاکم گذاشته شده که آنچه را صلاح می‌داند اعمال کند.

سپس در صورت پذیرفتن اینکه: از اخبار و عبارات علماء، اعتبار سختیّت میان حدّ مصطلح و تعزیرات استفاده می‌شود، می‌گوئیم: حدّ مصطلح نیز در عقوبت و زدن منحصر نمی‌شود زیرا در پاره‌ای از موارد زنا و همچنین قیادت، مجازات شلاق و تبعید ثابت شده است.

در «مسائل ج ۱۸ ص ۵۳۶» از تفسیر عیاشی از ابو جعفر دوم (ع) در ضمن حدیثی طولانی

.....



چنین نقل می‌کند:

اگر تنها امنیت راهها را مختل کرده‌اند، نه کسی را کشته و نه مالی به تاراج برده‌اند محکوم به زندان دراز مدتی می‌شوند برای اینکه معنی «تبعید آنها از روی زمین»، در مقابل برهم زدن امنیت راهها، همین است. پس از این روایت استفاده می‌شود که نغی و حبس نیز از مصداق «حدّ» به معنی اصطلاحی آن می‌باشند.

و از دلیل سوم چنین جواب داده می‌شود:

اولاً: در مسأله مورد بحث، امر در مقام امتثال، میان تعیین و تخییر دوران پیدا نمی‌کند، بلکه در موقع ثبوت تکلیف، چنین دورانی وجود دارد زیرا معلوم نیست که خصوص «زدن» برای حاکم واجب می‌شود یا زدن و دیگر انواع تعزیر؟ و حق در چنین مواردی برائت ذمه از تکلیف است نه اشتغال آن.

وثانیاً: قبول نداریم مورد مذکور از موارد دوران امر میان تعیین و تخییر باشد، زیرا ما بطور مطلق جواز زدن را نمی‌پذیریم بلکه احتمال دارد که رعایت مراتب از قبیل توبیخ و پرخاش و دوری گزیدن و تهدید، واجب باشد تا نوبت به زدن برسد، زیرا مصیبت‌ها مختلف و مردم با هم متفاوتند و از طریق فریقین وارد شده که: اجرای حدّ با پیدا شدن شبهه و تردید متوقف می‌گردد، پس ظاهر این است که از کلمه «تعزیر» معنای اعمّ آن در نظر گرفته شود، بنابراین زدن برای گناهی جزئی و همچنین در صورتی که با مجازاتی سبکتر از آن جلوگیری حاصل می‌شود، جایز نیست و از آنچه گفتیم حکم مجازات مالی نیز معلوم می‌شود ولی به جهت اهمیت آن بطور مستقل درباره آن بحث خواهیم کرد.

